روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۱۸ بهمن ۱۴۰۰ • ۵ رجب ۱۴۴۳ • ۷ فوریه ۲۰۲۲
سال نوزدهم • شماره ۴۲۱۵ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۷:۵۷
اذان صبح فردا ۵:۳۴ • طلوع آفتاب ۶:۵۹

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

گرمای زودرس امسال در مازندران موجب مهاجرت زودهنگام قوها از تالاب سرخ‌رود شده است. عکس: مهدی محبی‌پور، میزان

زمین سبز

نقدی بر استدلال‌های طرفداران غذادادن به سگ‌های ولگرد

تعارض اجتماعی

حسین آخانی
استاد دانشگاه تهران

مدتی است برخی از حامیان غذادهی به سگ‌های ولگرد با استناد به دستورالعملی که توسط انجمن خیریه آی‌کم (ICAM) در انگلیس منتشر شده است، مدعی هستند راهبردهای این انجمن بهترین و مؤثرترین راه مبارزه با معضل افزایش سگ‌های ولگرد است. یکی از دوستان مترجم این‌جانب که خود تجربه تلخ حمله سگ‌های ولگرد را داشته است، با بررسی دقیق و مقایسه چهار دستورالعمل شامل آی‌کم، دستورالعمل سازمان جهانی بهداشت حیوانات (OIE)، سازمان خواروبار جهانی (FAO) و سازمان بهداشت جهان (WHO) برداشت‌های نادرست این طرفداران را نقد کرده است. من خیلی دوست داشتم این متن با نام خودشان منتشر شود ولی به دلیل برخوردهای به‌شدت خشن و غیراخلاقی حامیان سگ‌ها و گربه‌ها از من خواهش کردند مسئولیت انتشار آن را بر عهده بگیرم (بخش اول این مطلب روز گذشته در این صفحه منتشر شده است).

سوم: دستورالعمل مدیریت جمعیت سگ‌ها، فائو، در بخش ۴.۴ می‌نویسد: «مؤثرترین شکل مدیریت جمعیت سگ‌ها برای تمام جمعیت‌های سگ، مالکیت مسئولانه سگ‌هاست؛ در نتیجه، اعمال صاحبان سگ‌ها اهمیت کلیدی دارد و باید تمرکز برنامه‌های مدیریت سگ‌ها بر آن باشد». در ادامه اما توضیح می‌دهد که جنبه‌هایی از مالکیت سگ‌ها ممکن است در مکان‌های مختلف متفاوت باشد و در ادامه می‌نویسد: «در جاهایی که سگ‌های پرسه‌زن [از سوی جوامع] تحمل می‌شوند، مالکان این سگ‌ها باید خطرات آنها را از طریق مراقب‌های بهداشتی پیشگیرانه برای اجتماع کمینه کنند و مسئولیت مخاطرات پیش‌آمده از سوی این حیوانات را بپذیرند». در بخشی دیگر از متن، پروژه کنترل جمعیت سگ‌های ولگرد در هند تحت عنوان ABC project را مثال می‌زند. در ادامه می‌نویسد: «مسئولیت‌پذیری سگ‌های اجتماع محلی اجازه می‌دهد پیشرفت افراد از شفقت و دلسوزی به عمل مالکیت مسئولانه واقعی صورت پذیرد». در ادامه در همین بخش می‌نویسد: «اگر متوقف‌کردن غذادهی به سگ‌های آزاد پرسه‌زن به دلیل وابستگی سگ‌ها به منابع غذا یا نیاز روان‌شناختی افراد به غذادهی واقع‌گرایانه نبود، از این افراد بخواهید به سگ‌های آزاد پرسه‌زن تنها در جایگاه‌های ویژه تعیین‌شده غذا دهند تا تعارض اجتماعی با دیگر افراد جامعه کاهش یابد». در اینجا از نیاز روان‌شناختی برخی افراد به غذادهی به سگ‌ها و تعارض اجتماعی سخن به میان آمده است. متأسفانه برخی افراد در ایران این جمله محتاطانه در این دستورالعمل را از کل متن ۴۷صفحه‌ای و از زمینه بحث بیرون می‌کشند و عجولانه نتیجه می‌گیرند که در ایران توقف غذادهی به سگ‌های ولگرد به دلیل نیاز روان‌شناختی کسانی که غذا می‌دهند، وجود ندارد. این استدلال دو خطای منطقی شناخته‌شده دارد: اول خطای مغالطه تصدیق تالی (fallacy of the converse) و دوم مغالطه تسبیب ماتقدم (Post hoc ergo propter hoc). خطای منطقی اول را می‌توان با درنظرگرفتن این عبارت بیان کرد: اگر برخی نیاز روان‌شناختی دارند (الف) پس باید غذادهی مسئولانه در مکان‌های مشخص‌شده ویژه داشت، (ب) چون شاهد غذادهی هستیم (البته متأسفانه کاملا غیرمسئولانه) پس مجبوریم فرض الف را بپذیریم. به این خطای منطقی مغالطه تصدیق تالی یا مغالطه خطای عکس گفته می‌شود. خطای منطقی دوم این است که همبستگی (correlation) نیاز روان‌شناختی برخی افراد به غذادهی به حیوانات، این را که با غذادهی به حیوانات حس مثبتی از دلسوزی و شفقت در فرد به وجود می‌آید، بپذیریم و از آن نتیجه علّی بگیریم که باید مسئولانه به حیوانات غذا داد (ب).

چهارم: دستورالعمل اوآی‌ای منتشرشده در سال ۲۰۲۰ در بخشی از ماده ۷.۷.۸ می‌نویسد: «سگ‌هایی بی‌صاحب که مسئولیت آنها پذیرفته شده، می‌توانند هنوز در محله‌ای پذیرفته و تحمل شوند و افرادی از محله برای آنها غذا و سرپناه تأمین کنند. این حیوانات سگ‌های در مالکیت اجتماع محلی (Community owned dogs) یا سگ‌های محله (Neighbourhood dogs) نامیده می‌شوند». این دستورالعمل توضیح می‌دهد که ناظری بیرونی نمی‌تواند سگ‌های اجتماع محلی را از سگ‌های آزاد ولگرد تشخیص دهد و فقط با پیمایش اجتماعی می‌توان این سگ‌ها را مشخص کرد و به دقت توضیح می‌دهد که مسئولیت این سگ‌ها را چند نفر بر عهده می‌گیرند و ظرفیت زیستی یک محله با پیمایش اجتماعی و شمارش سگ‌های ولگرد و بی‌صاحب تخمین زده می‌شود و برنامه مدیریت جمعیت سگ‌ها برای کنترل شیوع بیماری‌هایی مانند هاری برنامه‌ریزی می‌شود.

پنجم: برخی استدلال می‌کنند که دیگر معضلات بدخیم محیط‌زیستی در ایران، ورشکستگی آبی و جنگل‌خواری‌ها و کوه‌خواری‌های غیرقانونی و مشکلات رهاشدن پلاستیک‌ها در طبیعت، نسبت به معضل سگ‌های ولگرد در اولویت‌اند. البته معضل سگ‌ها نباید باعث شود از معضلات بدخیم دیگر غافل شویم ولی کم‌اهمیت جلوه‌دادن معضل بدخیم سگ‌های ولگرد خطای منطقی دیگری به نام مشاغبه (ignoratio elenchi) دارد. از نظر ارسطو این خطای منطقی از جهل درباره طبیعت تکذیبه حاصل می‌شود. برای اینکه ادعایی تکذیب شود، باید خلاف آن ثابت شود. در اینجا ادعا این است که سگ‌های ولگرد به معضلی بدخیم تبدیل شده‌اند. رد این ادعا با به‌میان‌کشیدن معضلات بدخیم دیگر انجام‌پذیر نیست.

زیر آسمان جهان

مرگ دلخراشی که مراکش را تکان داد

بعد از چند روز مقاومت، رایان، کودک پنج‌ساله مراکشی جان باخت. عملیات نجاتی که سرانجام ناموفق بود. پنج روز پیش این کودک در یک چاه ۳۲متری سقوط کرد. در بیانیه کاخ سلطنتی مراکش آمده است: «در پی حادثه دلخراش پادشاه محمد ششم با خانواده این کودک تماس گرفت». هزاران نفر از شهروندان مراکشی به‌منظور نشان‌دادن اتحاد خود در محل حادثه جمع شده بودند. مرگ رایان واکنش‌های اجتماعی فراوانی هم داشت؛ ازجمله اعتراض گسترده به یک برند تولید پوشاک که از تصویر این کودک روی تی‌شرت‌هایش استفاده کرده بود. این پوشاک و وسایل جانبی به تصویر این کودک گرفتار نقش‌آرایی شده و هشتگ‌های وایرال در شبکه‌های اجتماعی مانند «رایان را نجات دهید»، روی این وسایل تجاری نقش بسته بود.

آکادمی

استعفا

بابک زمانی
نورولوژیست

اجازه بفرمایید همین ابتدا مقصود خودم را از این یادداشت صراحتا بگویم. می‌خواهم بپرسم چرا بسیاری از مسئولان که نباید استعفا بدهند، تندتند استعفا می‌دهند و چرا بسیاری که برعکس هستند، برعکس عمل می‌کنند؟ استعفا ظاهرا در شرایط دشوار، یک رفتار مدنی و اخلاقی است که کسی که مسئولیتی دارد و نمی‌تواند به اهداف خود در آن مسئولیت دست پیدا کند، ممکن است به آن فکر کند یا آن را به انجام برساند. این درست؛ اما متأسفانه تنها کسانی به این ترتیب اخلاقی به قضیه نگاه می‌کنند که از بخت بد ما مسئولان بهتری هستند که آمده‌اند تغییراتی ایجاد کنند و اتفاقا کسانی که باعث و بانی این استعفا و گیرکردن کارها هستند، مسئولان بالادستی هستند که نه‌تنها این نگاه مدنی را به استعفا ندارند و هیچ‌گاه به آن نمی‌اندیشند بلکه برای استعفای آن که موی دماغشان شده هم در دلشان قند آب می‌شود. اصلا شرایط را طوری می‌چینند که هر کس نمی‌خواهد هِررررری. اتفاقا این‌گونه سروران با کاربردهای استعفا هم آشنا هستند و از آن به بهترین نحو بهره می‌گیرند. وقتی کاری گیر می‌کند یا بر وفق مراد نیست، کت خود را از روی صندلی برمی‌دارند، باد می‌دهند و برمی‌خیزند که بروند. ظاهر این کار، نوعی استعفاست. شاید هم بر زبان آورند، ولی در عمل تنها و تنها ناکارکردن بحثی است که نمی‌پسندند یا به نفع خود نمی‌دانند؛ هیچ‌گاه در عمل استعفا نمی‌دهند. وقتی هم که در هر حال ناپدید می‌شوند یا ظاهرا استعفا داده می‌شوند، هیچ توضیح و توجیهی در مورد مشکلات دوران مسئولیتشان ارائه نمی‌کنند. با چنین همکاران و بالادستانی است که کار برای آن که مسئولیتی در خود احساس می‌کند، هرچه دشوارتر و دشوارتر می‌شود تا جایی که راه‌حل قدیمی و اخلاقی استعفا مثل دروازه‌ای به سوی بهشت در راهش خودنمایی می‌کند. به یاد می‌آورد زمانی را که خودشان و دیگران در مورد بسیاری از مسئولان این جمله را بر زبان می‌آوردند که «خب پس چرا استعفا نمی‌ده» یا «حداقل استعفا که می‌شه داد» و بعد با همین توجیه اما شاید در اصل برای رهایی از تونل وحشت مقابله با مشکلات در ماه‌ها و سال‌های آینده استعفا می‌دهند. تردید نباید کرد وقتی به گذشته‌های دور یا نزدیک می‌نگریم، بسیاری دست‌شستن‌ها، بسیاری استعفاها، پایمردی‌نکردن‌ها و استخوان نترکاندن‌هاست که باعث تمدید مشکلات و مزمن‌شدن آنها می‌شود. البته تشخیص اینکه ما الان خودمان در حال اصلاح اموریم یا مانع آن، آیا بهتر است استعفا بدهیم تا مانعی از سر راه برداشته شود یا باید بمانیم پایمردی کنیم، خود می‌تواند چالشی باشد؛ اما در شرایط فعلی و در بسیاری از موارد اگر با صداقت و بدون منفعت‌طلبی به قضیه نگاه کنیم، تصمیم خیلی سختی نیست. به‌طور مثال وقتی رئیس نظام پزشکی تهران بعد از تلاش‌ها و مکاتبات زیاد دریافت که تمام تلاش‌های صادقانه او برای تلقیح اندکی عقلانیت به بسیاری از تصمیم‌ها چه کار دشواری است و چگونه در چرخ‌دنده‌هایی آهنین گیر می‌کند، ابتدا به فکر همان راه‌حل طلایی استعفا افتاد، ولی به‌سرعت دریافت که این استعفا تنها به نفع خود اوست و چیزی را اصلاح نمی‌کند -منفعتی که بی‌تردید به دنبالش نبود- دریافت که با رفتن او سیستم نسخه الکترونیک با تمام اشکالاتش تثبیت خواهد شد، حریم خصوصی بیماران در سیستم الکترونیک به خطر خواهد افتاد، جامعه پزشکی همچنان بدون مشورت دستخوش دستورات خلق‌الساعه خواهد ماند، تعرفه‌های پزشکی، به معنای مبلغی که جامعه در ازای خدمات پزشکی باید بپردازد و نه صرفا دستمزد پزشکان، سر به قهقرا خواهد گذشت و بدتر از همه ناامیدی پس از امیدواری‌ای که از شنیدن صدای دوست پدید آمده بود، عمیق‌تر از همیشه خواهد شد، از راه وسوسه‌انگیز عافیت بازگشت و رو به سوی تونل وحشت مشکلات گرفت.

سلام به فردا

پرواز بر فراز آشیانه شهر

رویا صدر

در یک روز سرد زمستانی خواندیم که شهرداری در بودجه پیشنهادی سال ۱۴۰۱ تصمیم عجیبی گرفته؛ ردیف اعتباری بهسازی‌ها جهت تردد معلولان و سالمندان را (که سال گذشته اعتبار ۲۷ میلیارد تومانی داشت) حذف کرده است. همچنین ردیف اعتباری مربوط به خدمات‌رسانی به معلولان را از ۱۲ میلیارد تومان به پنج میلیارد تومان رسانده است؛ درحالی‌که کل بودجه پیشنهادی شهرداری نسبت به سال گذشته رشد ۵۱درصدی دارد. گویا بهسازی معابر و خدمات‌رسانی به ناتوانان جسمی و حرکتی، خیلی هم از نظر شهرداری جزء وظایفش نیست؛ درحالی‌که طبق ماده ۲ قانون حمایت از حقوق معلولان و همچنین ضوابط و مقررات عریض و طویل شهرسازی و معماری، این وظایف بدیهی شمرده می‌شود. راقم این سطور به خاطر شکستنی‌بودن آدمیزاد، در سال‌های اخیر چند نوبت مجبور به استفاده از چوب زیر بغل، ویلچر و واکر برای حضور در معابر عمومی شده‌ام. شاهد بوده‌ام که چگونه برای یک ناتوان حرکتی، حتی گذر از پله کوتاه جلو در ورودی بانک، اداره، حاشیه پیاده‌رو، کنار جوی آب و روی جدول کنار خیابان به یکی از معضلات مهم بشری تبدیل می‌شود. آن‌وقت تازه دستتان می‌آید که تهران چقدر پله و چقدر پستی‌وبلندی دارد. حس می‌کنید گذر از پل‌های معلق یا کم‌عرض جوی‌های کنار خیابان و رفتن به پیاده‌روها و برعکس و قدم‌برداشتن روی کاشی‌های لق و دارای پستی‌وبلندی پیاده‌روها برایتان دست‌کمی از فتح قله خوشبختی ندارد. تازه می‌فهمید استفاده از وسایل نقلیه عمومی مشکل است و پله‌های برقی و غیربرقی خیلی از ایستگاه‌های مترو، امکان استفاده از این وسیله نقلیه عمومی را (که حق مسلم یک شهروند است) برایتان ناممکن می‌کند. تازه به این کشف عظیم بشری نائل می‌شوید که «معماری شهری ما برای ناتوان‌های حرکتی مناسب نیست». احساس می‌کنید گویا در ابرشهر تهران برای ارائه خدمات شهری بسته به سلامت جسمی افراد، شهروندان را به شهروندان درجه اول و دوم تقسیم کرده‌اند. اگر این‌چنین نبود، حذف ردیف بودجه معلولان چه توجیهی می‌توانست داشته باشد؟ وقتی وجود مشکلات زندگی شهری به چشم کم‌سوی من (که تنها چند بار طعم ناتوانی حرکتی را چشیده‌ام) می‌آید، این واقعیات بی‌شک از چشم مسئولان و تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان شهرداری پوشیده نیست؛ چون قاعدتا باید نگاه جامع و همه‌جانبه‌نگری به مشکلات ابرشهر تهران داشته باشند؛ به‌خصوص اینکه آقای دکتر زاکانی، شهردار تهران، به گواهی نطق‌ها و مناظره‌هایشان در زمان انتخابات ریاست‌جمهوری، به مشکلات ریزودرشت ما آشنای هستند و برای آنها راه‌حل‌های آنی و غیر آنی دارند، چه برسد به رفع مشکلات فرعی مربوط به کاشی‌های لق و پله‌های معابر و پل‌های جداول که در گوشه و کنار خیابان‌ها، جوی‌ها، پیاده‌روها و معابر شهر تهران جا خوش کرده‌اند و در برابر ناتوان‌های حرکتی، هل‌من‌مبارز می‌طلبند! حال چطور چنین تصمیمی گرفته‌اند، بر ما پوشیده است؛ به‌خصوص اینکه در ردیف بودجه پیشنهادی، به بودجه ۲۰ میلیارد تومانی برای «حمایت از چهره‌ها و مؤثرین جبهه انقلاب اسلامی» برمی‌خوریم که محدوده آن چندان مشخص نیست و عبارتی کلی و مبهم است. اصولا ملاک ارزشیابی برای جبهه فوق‌الذکر چیست؟ افراد آن از سوی چه کسانی تعیین می‌شوند و این بودجه چگونه هزینه می‌شود؟ آیا معلولان و ناتوانان حرکتی و سالمندان نیز جزء جبهه انقلاب اسلامی هستند و این ردیف بودجه شامل حمایت از آنان نیز می‌شود یا خیر؟ حق دسترسی به اماکن و فضاهای شهری، حداقل حقوق یک فرد معلول است که مثل دیگران مالیات و عوارض پرداخت می‌کند، همسان دیگران از حقوق شهروندی برخوردار است و زیرساخت‌های شهری مهم‌ترین نقش را برای حضورش در جامعه دارند. حذف بودجه برای بهسازی این حضور می‌تواند نادیده‌انگاشتن حقوق شهروندی بخش مهمی از شهروندان تهرانی تلقی شود.

زیر آسمان ایران

یک خبر تکراری؛ مردی سر همسرش را برید!

از عصر شنبه فضای شبکه‌های اجتماعی ایرانی تحت تأثیر انتشار یک ویدئوی وحشتناک بود. بارها هشدارهایی را از سوی کاربران شبکه‌های اجتماعی می‌دیدید که می‌گفتند ویدئوی منتشرشده توسط «رکنا» را نبینید. رکنا یک رسانه فارسی‌زبان است که بر پوشش اخبار مربوط به حوادث تمرکز دارد. ویدئویی که کاربران به آن اشاره می‌کردند نیز همان‌طور که احتمالا اکنون به‌طور کامل از آن خبر دارید، ویدئوی قتل فجیع یک دختر به دست همسر و برادرش است. یک قتل ناموسی دیگر که بار دیگر به فجیع‌ترین شکل ممکن رخ داده است. به نظر می‌رسد قتل‌های ناموسی در سایه مجازات ناکافی‌شان مرحله به مرحله در حال پیشرفت هستند و هر بار مرزهای جدیدی از خشونت را نمایش می‌دهند. بعد از آنکه دو سال پیش قتل دردناک رومینا با داس پدرش جامعه ایرانی را تکان داد، حالا مردی خندان در خیابان سر همسر نوجوان و ۱۷ساله‌اش را بریده؛ نه‌تنها بریده که آن را با لبخند در خیابان گردانده است. حتی به این کار هم اکتفا نکرده و ویدئویی از این کارش با افتخار ضبط کرده است. البته مسئله قتل‌های ناموسی در ایران ریشه‌ای تاریخی دارد، اما به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر و با وجود هشدارهای فراوانی که داده شده، در پناه مجازات نامتناسب آن رشدی قابل توجه پیدا کرده است. حداقل این رشد را می‌توان در میزان خشونت به‌کاررفته در این قتل‌ها و بازنمایی عمومی آن به‌عنوان عملی قهرمانانه به‌وضوح دید. طبیعتا چنین حادثه تکان‌دهنده‌ای سوژه اصلی صحبت و گفت‌وگو در شبکه‌های اجتماعی فارسی بوده است. صحبت درباره «قتل ناموسی» و مفاهیمی از قبیل «غیرت» و «ناموس» در شبکه‌های اجتماعی فارسی موضوعی باسابقه است؛ مسئله‌ای که گاهی با رخ‌دادن حادثه‌ای این‌چنینی که تعدادش در سال کم هم نیست، داغ می‌شود. اما این بار علاوه بر این موضوع، به عملکرد رسانه‌ای «رکنا» در انتشار ویدئوی پر از خشونت این اتفاق هم پرداخته شد. کمی بعد از انتقادها از این اقدام البته خبر رسید هیئت نظارت بر مطبوعات با اکثریت آرا رأی به توقیف پایگاه خبری رکنا داده است. به این ترتیب مسئله انتشار این ویدئو و همچنین توقیف رکنا به سوژه‌ای برای گفت‌وگوی کاربران فارسی بدل شد. متین غفاریان، سردبیر کتاب امروز، دراین‌باره نوشت: «جامعه آزاد بهشت نیست و زندگی در آن خیلی سخت است چون پر است از چیزهایی که نمی‌پسندید. چی مثلا؟ همین رکنا. واقعیت این است که توقیف رکنا هیچ محمل قانونی‌ای ندارد و نقض آشکار آزادی بیان است. تا جایی که می‌دانم رکنا قانون را نقض نکرده و اگر کرده مجازاتش توقیف نیست. مرزهای آزادی بیان کلا جاهای ناخوشایندی هستند. باید از چیزی دفاع کنید که نمی‌پسندید، اذیت‌تان می‌کند، چندش‌تان می‌شود اما تصوری از خیر عمومی (اینجا آزادی بیان) این کار را ضروری می‌کند». ایمان پاکنهاد، دبیر تحریریه شبکه آفتاب نیز در حساب توییتری‌اش در واکنش به این رویداد نوشت: «انتشار اون ویدئو در رکنا کاملا غلط بود ولی حضرات! توقیف رسانه نمی‌تونه جلو قتل‌های به‌اصطلاح ناموسی رو بگیره. خودتون هم خوب می‌دونید». آزاده مختاری، دبیر اجتماعی رکنا هم از دیگر چهره‌هایی بود که به این مسئله واکنش نشان داد و نوشت: «شاید باورتان نشود، با توقیف رکنا، یعنی توقیف یک رسانه، کلی خبرنگار، روزنامه‌نگار، فعال اجتماعی، در این کشور در حال ابراز خوشحالی هستند! رکنا توقیف شد چون تصویر قتل یک کودک‌همسر توسط شوهرش را منتشر کرد. با توقیف رکنا، قتل‌های ناموسی پایان یافت! راستی امروز، روز تولد شش‌سالگی رکنا بود».

اتفاق

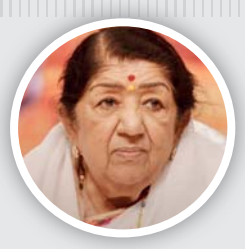

هالیوودریپورتر: لتا منگشکر، ستاره موسیقی هند و از محبوب‌ترین خواننده‌های هند در ۹۲سالگی درگذشت. صدای او موسیقی متن بیش از هزار فیلم بالیوودی است. از لتا منگشکر به خاطر آواز زیبایش با عنوان «بلبل بالیوود» یاد می‌شد. او در ماه ژانویه پس از مثبت‌شدن آزمایش کووید۱۹ در بیمارستانی در شهر بمبئی بستری شده بود.

بی‌بی‌سی: ملکه بریتانیا گفته است که می‌خواهد کامیلا، دوشس کورنوال زمانی که شاهزاده چارلز به پادشاهی می‌رسد به عنوان «ملکه همسر» شناخته شود. گمانه‌زنی‌هایی وجود داشت مبنی بر اینکه کامیلا به عنوان «شاهزاده» شناخته شود نه «ملکه»؛ اما این اعلامیه راه را برای شناخته‌شدن او به عنوان «ملکه کامیلا» در آینده هموار می‌کند.

فرانس۲۴: مجسمه امیر عبدالقادر، قهرمان ملی الجزایر که در فرانسه نصب شده بود، تخریب شد. این اثر هنری به مناسبت شصتمین سالگرد استقلال الجزایر از فرانسه سفارش داده شده بود و متعلق به عبدالقادر الجزایری ملقب به «امیر عبدالقادر» بود که زمانی «بدترین دشمن فرانسه» خوانده می‌شد. عبدالقادر مبارزه علیه تهاجم فرانسه به الجزایر را در سال ۱۸۳۰ رهبری کرد.

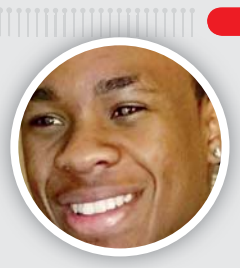

رویترز: حمله پلیس مینیاپولیس و شلیک اشتباهی که منجر به مرگ یک جوان سیاه‌پوست به اسم «امیرلاک» شد، منجر به برگزاری راهپیمایی اعتراضی در این شهر شد. پلیس گفته که افسران حکم تفتیش سرزده داشتند و بر اساس این وضعیت، پلیس مجوز دارد تا بدون هشدار اولیه یا اعلام حضور، به منزل مسکونی و شخصی افراد وارد شود.

آسوشیتدپرس: رئیس‌جمهوری لهستان تنها رهبر اتحادیه اروپا بود که در افتتاحیه المپیک زمستانی شرکت کرده و آن را تلاشی برای حفظ روابط حسنه با چین و رایزنی برای کاهش تنش در مرز اوکراین دانست. حضور آندژی دودا در پکن در حالی است که دیگر رهبران اتحادیه اروپا به خاطر نقض حقوق بشر در چین، این رقابت‌ها را بایکوت دیپلماتیک کرده‌اند.

رویترز: دبیرکل سازمان ملل به رهبران چین گفت از آنها انتظار دارد به کمیسیونر عالی حقوق بشر این نهاد بین‌المللی اجازه دهند سفری رسمی به این کشور ازجمله منطقه سین‌کیانگ داشته باشد. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل، در حاشیه افتتاحیه بازی‌های المپیک زمستانی ۲۰۲۲ پکن با شی جینپینگ و وانگ یی، رئیس‌جمهوری و وزیر خارجه چین دیدار کرد.